

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشقري
فرستنده : محمود شاداب
۱۹ جنوري ۲۰۱۸

[خیال عارض]

ای ز خیالِ عارضت تارِ نظر به پیچ و تاب وی ز حدیثِ کاکلت سنبلِ تر به پیچ و تاب
موی سیاهت ای صنم وه چه عجب فتاده است حلقه به حلقه ، خَم به خَم تا به کمر به پیچ و تاب
توشکِ مخملی تو برق زند به دیده ام زیرِ سرتو نازنین بالشِ پر به پیچ و تاب
از فلکِ چهارمین ، مشتری تو گشته اند دور تو دور می خورد شمس و قمر به پیچ و تاب
پهلوی غیر کم نشین ای بت من که از حسد می چکد از دو چشم من خونِ جگر به پیچ و تاب
شمع صفت تمام شب سوز و گداز داشتم دود بر آمد از دلم وقت سحر به پیچ و تاب
طوقِ طلا و نقره را آن صنم از غرورِ حسن کرده حمایلِ گلو شیر و شکر به پیچ و تاب
مار صفت کمند زلف از دو طرف خمیده است کچه زده به دور آن رنگ دگر به پیچ و تاب
حین خرام سیده رو ، قولک و گردنک مزین هرسو که می روی، مرو، جان پدر به پیچ و تاب
درد و غم بتان به دل ، بسکه فتاده عشقري سر به سر است لابلای همچو فتر به پیچ و تاب